

# ضحاک، تکرار یک اشتباه بزرگ

تحلیلی از عباس پورگرامی

حکیم ابولقاسم فردوسی، ابر مرد ادب ایران، حماسه ضحاک ماردوش را با دقت و مهارت بسیار سروده و برای پارسی زبانان، به یادگار گذاشته است. این حماسه حکایتی است از فراز و فرود شاهنشاهی جمشید، فراخواندن ضحاک برای جانشینی او کشتار جوانان ایران برای سیرابی ماران ضحاک، دادخواهی و انقلاب کاوه اهنگر و پادشاهی فریدون

داستان از انجا آغاز می شود که پادشاهی شکوهمند جمشید با پرواز او در آسمان در روز اول فروردین و بنیاد نهادن جشن نوروز به اوج می رسد. در زمان پادشاهی او، مردم از رفاه و بهداشت چنان بهره ور می شوند که مرگ از میان می رود. جمشید که از گسترش پیشرفت و آبادانی کشور غره شده است ادعای خدایی می کند. به جهت ناسپاسی از عنایت یزدان، فره ایزدی از او رخت بسته، اعتماد مردم از او سلب شده، جامعه رو به زوال رفته، و کشور دچار نا امنی و زدوخوردهای داخلی می شود

بر آمد بران تخت فرخ پدر  
به رسم کیان بر سرش تاج زر

پزشکی و درمان هر دردمند  
در تندرستی و راه گزند

چو خورشید تابان میان هوا  
نشسته بر او شاه فرمانروا

به جمشید بر گوهر افشاندند  
مران روز را روز نو خواندند

ز گیتی سر شاه یزدان شناس  
ز یزدان بیچید و شد ناشناس

برو تیره شد فره ایزدی  
به کزی گرایید و نابخردی

از سوی دیگر، ضحاک تازی با فریب ابلیس، پدرش را به قتل می رساند و به حکومت دشت نیزه وران (منطقه بین النهرین در عراق کنونی) می رسد. ابلیس در نقش یک اشپز، ضحاک را مجذوب خوراک های لذیذ خود می کند و بجای پاداش، اجازه می گیرد که به شانه های او بوسه زند. با بوسه های ابلیس، دو مار از شانه های ضحاک بیرون می جهند. پزشگان تنها راه مهار مارها را خوراک مغز جوانان تجویز می کنند تا گزندى به ضحاک نرسد

چو ضحاک بشنید و اندیشه کرد  
ز خون پدر شد دلش پر ز درد

که فرمان دهد تا سر کتف او  
ببوسم بدو بر نهم چشم و روی

دو مار سیاه از دو کتفش برست  
غمین گشت و از هر سوپی چاره جست

بجز مغز مردم مده شان خورش  
مگر خود بمیرند ازین پرورش

سوگنامه ضحاک از انجا آغاز می شود که بزرگان ایران جهت براندازی شاهنشاه ایران به سراغ یک حاکم تازی می روند و او را به پادشاهی ایران می رسانند. جمشید متواری می شود ولی سرانجام اسیر شده و به دستور ضحاک به قتل می رسد. ضحاک با کشتن جوانان جهت سپرایی ماران به فرمانروایی ادامه می دهد

سواران ایران همه شاه جوی  
نهادند یکسر به ضحاک روی

چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ  
یکایک ندادش سخن را درنگ

به اره ش سراسر بدو نیم کرد  
جهان را از او پاک و پر بیم کرد

شبی ضحاک خواب می بیند که سه نفر به خونخواهی جوانان ایرانی برای براندازی بسراغش می آیند و او را مجبور به فرار از پایتخت به دماوند می کنند. موبدی خواب ضحاک را تعبیر می کند که جوانی بنام فریدون که هنوز بدنیا نیامده به خونخواهی پدرش بپا خواهد خواست و پادشاهی او را بپایان خواهد رساند

کسی را بود زین سپس تخت تو  
بخاک اندر ارد سر بخت تو

کجا نام او فریدون بود  
زمین را سپهر همایون بود

زند بر سرت گرزه ی گاوسار  
بگیردت زار و ببنددت خوار

،فریدون فرزند ابتین و فرانک از تبار جمشید است که مغز پدرش خوراک ماران ضحاک شده است. او دور از چشم ضحاک ابتدا بیاری یک دهقان و گاو شیرده او و بعد به همت مردی پاک سرشت در البرز کوه رشد کرده و نوجوانی شایسته می شود اکوشش و درایت فرانک، تلاش ضحاک برای یافتن و حذف فریدون بی ثمر می ماند تا زمانی که فریدون با آگاهی از سرنوشت پدر و تبار خود آماده قیام می شود

فرانک بدش نام و فرخنده بود  
بمهر فریدون دل آگنده بود

پدر وارث از مادر اندر پذیر  
وزین گاو نغزش بیور به شیر

پذیرفت فرزند او نیکمرد  
نیاورد هرگز بدو باد سرد

کاوه اهنگر که پسرانش طمه ماران شده اند برای دادخواهی و نجات فرزند باقی مانده اش به ضحاک اعتراض می کند. او با برافراشتن پیشبند چرمی خود به عنوان پرچم قیام علیه ضحاک، مردم را به پشتیبانی از فریدون همراه کرده و سپاهی عظیم تجهیز می نماید

یکی بی زبان مرد اهنگر  
ز شاه آتش آید همی بر سرم

تو شاهی وگر ازدها پیکری  
بباید زدن داستان داوری

همان کاوه ان بر سر نیزه کرد  
همانگه ز بازار برخاست گرد

کسی کو هوای فریدون کند  
سر از بند ضحاک بیرون کند

ضحاک با شکست از فریدون، در غاری در کوه دماوند به چهار میخ کشیده می شود تا درس عبرت برای ستمگران شود. فریدون با برقراری شاهنشاهی، دوران شکوهمند جمشیدی را احیا می کند

نخواهیم بر گاه ضحاک را  
مر ان ازدها خیم ناپاک را

بدان گرز ی گاوسر دست برد  
بزد بر سرش ترگ بشکست خرد

بیاورد ضحاک را چون نوند  
بکوه دماوند کردش به بند

تکرار یک اشتباه بزرگ تاریخی در سال ۱۳۵۷ زمانی است که ایرانیان موجب تجدید سوگنامه ضحاک می شوند. یک توطئه جهانی که در سوقصد جهت حذف و قیام برای برکناری پادشاهی پیشرو و مترقی موفق نشده بود راهبرد جدیدی برای رسیدن به اهدافش انتخاب می کند. این راهبرد سازمان یافته استفاده از تعصب دینی (ارتجاع سیاه) و نگرش افراطی (ارتجاع سرخ) و مجهز به خشونت و تخریب جهت براندازی اوست. پادشاه که حاضر به کشتار هموطنانش نیست مجبور به ترک وطن شده و بسوی سرنوشتی غمناک می رود. بار دیگر بزرگان ارتشی و کشوری خیانت پیشه، ایران را با افتخار به فردی بیگانه و تازی پرست تقدیم کرده و هزاران نفر را به استقبال او که "هیچ" احساسی به ایران ندارد راهی گورستان عمومی شهر می کنند

بیش از چهار دهه، ضحاکیان در پی کشتار و اخراج نخبگان و وطن پرستان ایران زمین هستند. آنها با فساد و تخریب کشوری را که سنبل تجدد و توسعه در جهان بود، ثروت بیکرانیش را چپاول می کنند. اما کاپویان که زنان و مردانی بزرگ شده در فرهنگ ناهنجار ضحاک می باشند اکنون بپا خواسته اند تا در سایه پرچم شیر و خورشید و به رهبری فریدون زمان به سلطه ماردوشان خاتمه دهند. کشور آبادی را که دو دستی تقدیم ضحاکیان کردیم کاپویان، با مشت های گران و فریادهای رسا، به بهای جان و مال خویش بازسازی، ازاد، و سرفراز خواهند کرد

ضحاک را سیرایی نیست  
از خون جوانان شهر  
و اشتهای مازان را در خوردن طعام  
از انبوه مردگان می توان دریافت  
اینک کاوه  
و خیل کاویان  
با پتک هاشان گران  
و فریاد هاشان رسا  
می روند تا جور ضحاک را به انتها برند